

نومهٔ اوّل پولس به قرنتی

به رفاکت با پُیش، خداوندُم عیسی مسیح دعوت ایکه.

جدایی توو کلیسا

۱۰ ای کاکُن، به نُم خداوندُم عیسی مسیح آ شما خواهش اُمهسِتِن که همتُ یکدل بُبین و میونَتُ جدایی نَبِشَت بلکه توو فکر و نظر یکی بُبین. ۱۱ چونکه ای کاکُنُم، اهل لَهَر خُلوئه به مه خبر شُواردِن که میونَتُ جر و دعوان. ۱۲ منظورُم آ ای گپ این که به یه تِیتُ اِگت، «مه مال پولسُم»؛ به تی دگه اِگت، «مه مال آپولسُم»؛ به تا اِگت، «مه مال کیفام»؛ و اُ تی دگه اِگت، که «مه مال مسیخُم».

۱۳ مگه مسیح بَش بودن؟ مگه پولس که وا خاطرُ به صلیب ایشِکشی؟ یا مگه به نُم پولس که غسل تعمید تُگه؟ ۱۴ خداو شُکر اُنُم که جُل گریسپوس و گایوس، به هیچَتاتُ تعمید اُمندا، ۱۵ تا کسی نِگت که شما به نُم مه تعمید تُگه. ۱۶ البته به اهل لَهَر اِسْتَفاناس هم تعمید اُمدا؛ بَشِتِه آ ای یادُم بی به کِس دگه ای تعمید اُمداوه بَشِت. ۱۷ به چه که مسیح بی مه ایفِرِستا که تعمید هادَم بلکه ایفِرِستا تا انجیلُ اعلام بُکُنُم، ولی نه با کلمه نُوی کانع

۱ آ طَرَه پولس، که به خواست خدا دعوت بو تا خوارِی مسیح عیسی بَشِت، و آ طَرَه کاکامُ سوسِتِنِس، ۲ به کلیسای خدا که توو شهر قُرِنْتِسِن، به کسونی که در مسیح عیسی مقدس بودن و دعوت بودن تا مقدس زندگی بُکِن، و ا همه اُشوی که همه جا نُم خداوند ما عیسی مسیحُ پرستش اُکِن، که هم خداوند ایشِن و هم خداوند ما: ۳ فیض و صل و سلامتی آ طَرَه بَیمُ خدا، و خداوند عیسی مسیح و شما بُبوت.

شُکر کَرِدِن

۴ مه همیشه خدا خو بی خاطر شما شُکر اُنُم به خاطر اُ فیض خدا که در مسیح عیسی وازتُ بخشیده بودن. ۵ چونکه در مسیح به شما آ هر لحاظ، هر نوع گُدرت بَیانی و هر نوع آگاهی، قرائِن داده بودن، - ۶ همطو که اُ گواهی دربارهٔ مسیح میونَتُ تأیید بو، - ۷ ایگک که همطو که منتظر هُنِدِن خداوندُم عیسی مسیحِن، آ هیچ عطای بی نصبب نهن. ۸ به شما تا به آخر کایم نگه اُگنت، تا توو روز برگشت خداوندُم عیسی مسیح بی تقصیر بَشِن. ۹ خدا امین، همو خدایی که شماو

شرْمنده بُکنت؛ خدا آنچه که توو ایی دنیا ضعیفن، گزین ایکه تا به آدموی کوی شرمنده بُکنت؛^{۲۸} خدا آنچه که توو ایی دنیا خوار و خفیفن، و حتی اُچیزیی که نیستن، گزین ایکه تا اُچیزیی که هَسِتِن باطل بُکنت،^{۲۹} تا هیچ آدمیزادی در محضر خدا به خوش بُباله.^{۳۰} به خاطر اُن که در مسیح عیسااین، همو مسیح عیسی که اَطره خدا یی ما حکمت بو، صالحی، قدّوسیت و آزادی بو.^{۳۱} تا همطو که توو کتاب اِرمیای پیغمبر نوشته بوَدِن: «بُوال کسی که اَباله، به خداوند بُباله.»

پیغم ما مسیح مصلوبن

۲ ای کاکائُن، مه وختی حدتْ هُنْدُم، نَهْنْدُم تا راز خدائو وا تِلو تِلو گپ زدن یا وا حکمت وارژ اِعلام بُکْنُم.^۲ به چه که تصمیم اُمِگَفْتَه میونْت چیزی جَلْ عیسی مسیح نَدْنُم اُ هم عیسی مسیح مصلوب.^۳ مه وختی حدتْ هُنْدُم توو ضعف و تِرس هَسْتَرُم و آتِرس خیلی مَدِروشی،^۴ گپ و پیغم مه وا کلمه توی کانع کِنْدَه حکمت نَهْسْتَه، بلکه وا نَمائِن بوَدِن روح خدا و گِدَرْتَه،^۵ تا پایه ایمن شما، رو حکمت آدمی نَبْشه، بلکه روی گِدَرْت خدا بَیشت.

حکمت، اَروح خدا

^۶ با ایی حال، ما میون آدموی بالغ گپِن حکمتْ اِگیم، با ایکه ایی حکمتی نَن که مال ایی دوره زَمونه بَیشت یا مال حاکموی ایی دوره زَمونه بَیشت که نابود اِبِن.^۷ بلکه ما اَ حکمت خدا گپ اَرزینم که یه رازن و پَنهونن همو حکمتی که خدا اُ رو گِبَل اَ شروع دوران، یی جلال ما مَعین ایکه.^۸ هیچتا اَ حاکم ایی دوره زَمونه ایی حکمتْ شَنفَهی، به چه که اَگه شُفهمیده، خداوند جلالْ به صلیب شُناکشی.

کِنْدِه ای که اَ حکمت دنیان، تا نَکه گِدَرْت صلیب مسیح باطل بَیشت.

مسیح، حکمت و گِدَرْت خدا

^{۱۸} چونکه پیغم صلیب یی اُشْ که هلاک اِبِن نادونین، ولی یی ما که نجات پیدا اَکْنیم، گِدَرْت خدان.

^{۱۹} چونکه توو کتاب اِشعیای پیغمبر نوشته بوَدِن:

«حکمت آدموی با حکمتْ نابود اَکْنُم

و فِهم آدموی فِهمیده تُو باطل اَکْنُم.»

^{۲۰} آدم با حکمت کان؟ معلّم تورات کان؟ اُ کسی که توو ایی دوره زَمونه بحث و گپ و گفت اَکْنَت، کان؟ مَگه خدا حکمت ایی دنیائو به نادونی تبدیل اِیَنکِرِدِن؟^{۲۱} چون به خاطر ایکه طِبک حکمت خدا، دنیا اَ طریق حکمت، خدائو اِیَنشناخت، خدا اِیطو صلاح اِیدونست که اَ طریق نادونی که توو گپِنُم، کسونی که اِیْمَن اَتارُن، نجات هادِه.^{۲۲} به چه که یهودیْن نِشْنه تویی شِاوات و یونانی دُمبال حکمتن،^{۲۳} ولی ما مسیح مصلوب اِعلام اَکْنیم که یی یهودیْن اُ سنگین که جلو پاشْ گِر اَکْنَت و به زمین شازنت و به غیریهودیْن نادونین،^{۲۴} ولی به کسونی که دعوت بوَدِن، چه یهودی و چه یونانی، مسیح گِدَرْت خدا و حکمت خدان.^{۲۵} چون آنچه که دربارهٔ خدا نادونی به نظر اَتَا، اَ حکمت اَدُم، با حکمت تِرِن و آنچه که دربارهٔ خدا ضعف به نظر اَتَا، اَ گِدَرْت اَدُم کویتِرِن.

^{۲۶} چون ای کاکائُن، دعوتْ وا یاد بیاری: بَیشتِرْ طِبک مِلاکوی دنیا، با حکمت نَهْسْتِرِن؛ بَیشتِرْ گِدَرْتَمند یا با اصل و نسب نَهْسْتِرِن.^{۲۷} ولی خدا آنچه که توو ایی دنیا نادونین، گزین ایکه تا به آدموی با حکمت

وا آدموی جسمانی و اُسوی که توو ایمِنش به مسیح مته چولنگن گپ اَزْم. ^۲ مه به شما وا شیر سیر اُمکه نه وا خوراک سنگین، به چه که آماده ای نَهرستین و حتی همی حالاشم هِنوزا آماده نِهین، ^۳ چونکه شما هِنو جسمانین. وختی میونْت دیدن کوری و جر و دعوان، مگه ای نِشَن ناداین که شما جسمانین و مته بکیه آدَم رِفَتار اَکْنین؟ ^۴ به چه که وختی یکی اَگِت: «مه مال پولس آم،» و اُتی دگه اَگِت «مه مال آپولس آم،» مگه مته بکیه آدموی دنیا نِهین؟

^۵ پ آپولس کِن؟ پولس کِن؟ اَش فکه نوکروپی آن که خداوند به هر تیش یه وظیفه ای ایدا که شما اَطریقش ایمِن تَوا. ^۶ مه دُنه اُمکاشت و آپولس بهش هُوو ایدا، ولی خدائه که سوزش ایکه. ^۷ مهم نین که کِ اَکاره یا کِ هُوو اَدِت، مهم کار خدان که باعث اِبو رشد بُکنت. ^۸ که اَکاره و اُ که هُوو اَدِت، هر دو تاش یکی آن و هر تیش گِد زحمتی که اِکِشِن، مُزد اِکِرِن. ^۹ به چه که ما همکاروی خداییم. شما زمین خدایین، بنای خدایین.

^{۱۰} طِبک اُ فیضی که خدا به مه ایداین، مه مته یه بَنای ماهر، یه پی اُمنها و یه تی دگه رو اُ پی، ساختَم اَسازه. هَرک بایه هوشیار بُوو که چطوکا روش اَسازه. ^{۱۱} چون هیچک ناتون جُل اُ پی که ناهاده بَوَدن، پی دگه ای بُنوسه، اُ پی، عیسی مسیحن. ^{۱۲} حالا اگه کسی رو اُ پی با طِلا یا نَگره یا سنگوی گرون یا دار یا گیا یا کاه ساختَمی بَسازت، ^{۱۳} کار هَرک رو اِبوَت، به چه که اُ رُوز، اُ رو نَماین اَکنت، چونکه آتِش به اُ معلوم اَکنت و آتِش امتحان اَکنت که هَرک چه نوع کاری ایکِرِن. ^{۱۴} اگه کاری که یه نُفر رو اُ پی بنا ایکِرِن باقی بُمونت، اُ آدم مُزد اِکنت. ^{۱۵} اگه کار یه نُفر بُسوزه، اُ آدم ضرر اَکنت؛ با

^۹ ولی همطو که توو کتاب اِشعیای پیغمبر نوشته بَوَدن:

«چیزی که هیچ چهمی ایندیدن،

هیچ گوشی اینشوتن،

و به فکر هیچ آدمی نرسیدن،

خدا به کسونی که خاطری شاوا آماده

ایکِرِن.»

^{۱۰} خدا ای چیر تُو به واسطه روح خو به ما نَماین ایکِرِن، به چه که روح خدا همه چی جُست و پی اَکنت حتی رازوی عمیق خدائو. ^{۱۱} چون کِن که اُ فکروی یه آدم وا خبرن، جُل روح خود اُ آدم که داخل جُنِشِن؟ پ هَمیطوم، جُل روح خدا هیچک اُ فکروی خدا واخبر نین. ^{۱۲} حالا ما روح ای دنیاو مَنگِفَتِن، بلکه روحی مَنگِن که اُ طَره خدان تا چیز پی که خدا مفت به ما ایداین، بَقَهیمیم. ^{۱۳} و اُ همی گپ اَزدیم، ولی نه با کلمه تُوپی که حکمت آدمی یاد ایداین، بلکه با کلمه تُوپی که روح خدا یاد ایداین؛ و ایطوکا حکیکت تُوی روحانی به آدموی روحانی اِگیم. ^{۱۴} آدمی که نفسانین چیز پی که اُ روح خدان قبول ناگن، به چه که اُ نظر اُ آدم، نادونین، و ناتون اَش بَقَهیمت، چونکه اُ طریق روحانین که اِبو تشخیصش هادی. ^{۱۵} آدم روحانی در مورد همی چی حکم اَکنت، ولی هیچک ناتون به خوبی حکم بُکنت. ^{۱۶} «چون کِن که فکر خداوند ایفهمیده

بَشت

تا راه و چاه یادی هاده؟»

ولی ما فکر مسیح مَهرستِن.

جدایی توو کلیسا

^۳ ولی ای کاکائِن، مه اُمنتونست همطو که وا آدموی روحانی گپ اَزْم باهاث گپ بَزْم، بلکه باهاث طوری گپ اُمَره که

خداوندی که چیزِی که الان توو تُریکی پنهون
 ین، توو روشنی آتاره و نیئی دِل نَماین اَکنت.
 اُغایه هَرکَ تعریف تمجید خوبی آ خدا اَکنت.
 ۶ ای کاکُئن، مه همه ای چیزِ دربارۀ خوم و
 آپولس به خاطر شما اُمگفَتن تا شما آ ما ای
 یاد بگیری که آ اُ حدی که نوشته بودن، جلوته
 مری. تا هیچَتاتُ جلو ایکی به اُیه تا دگه ننازه.
 ۷ چون، کِ به ٲرخی داخلِ تو آدیدن؟ چه اِتهه
 که بهت داده نبودن؟ پ اَکه بهت داده بودن،
 یی چه به طوری به خوت ابالی که انگار بهت
 داده نبودن؟

۸ شما همی حالاشم هرچه تاوا، تَهه! شما
 همی حالاشم پولدار بودن! بدون ما پادشاهن
 بودین! کاشکه هم واکعاً پادشاهی تاکه تا ما هم
 با شما پادشاهی ماکه! ۹ به چه که مه ایطو ٲکر
 اَکُئم که خدا به ما خوارین آخر همه به تماشا
 ایناهادین مئه آدمویی که به مرگ محکومَن،
 چونکه ما سیلِنگا دنیا و فرشته تُون و آدمُ
 بودیم. ۱۰ ما بهخاطر مسیح نادونیم، ولی شما
 در مسیح عاکلین! ما اُهوِزیم، ولی شما کوی
 این! شما عزیزین، ولی ما خوار و ذلیلیم! ۱۱ تا
 همی ساعت ما گُشنه و تُشنه ایم، جِمه گر
 مئی و دار خارده و در به دریم. ۱۲ ما کارگری
 اَکنیم و وا دَسُم کار اَکنیم. وختی دِشُمُم آدن،
 دعای خیرش اَکنیم؛ وختی آزار و اذیتُم اَکین،
 طاگت اُتاریم؛ ۱۳ وختی یی ما تهمت اَرین، وا
 روی خاش جواب آدیم. ما ٲتَلوی دنیا بودیم
 و سُمات همه چی بودیم که هِنوزام همیطویم.
 ۱۴ ای چیزِ نانویسُم تا به شما شرمنده بَکُئم،
 بلکه آنویسُم تا مئه اولادی عزیزم نصیحتت
 بَکُئم. ۱۵ چونکه حتی اَکه در مسیح هزارون
 معلَم تَبِشَت ولی بَپوی زیدادی تُئی، به چه که
 مه آ طریق انجیل در مسیح عیسی بَپ شما
 بودُم. ۱۶ پ آ شما خواهش اُمهه آ مه اَلگو

ایکه اُ خوش نجات پیدا اَکنت، ولی مئه کسی
 ابو که آ میون شعله تُوی آیش جُن سالم در
 ایِرِدن.

۱۶ مگه نادونین که شما معبد خدایین و روح
 خدا در شما ساکین؟ ۱۷ اَکه کسی معبد خدائو
 نابود بَکنت، خدا اُ آدمُ نابود اَکنت؛ به چه که
 معبد خدا مقدسِن و شما اُ معبدین.

۱۸ هیچک یی خو گول نَزنت. اَکه کسی آ
 میونَت گمون اَکنت که توو ایی دوره زمونه
 آدم با حکمتین، بُوال اُ آدم نادون بَشت، بلکه
 با حکمت بَشت. ۱۹ چون حکمت ایی دنیا آ
 نظر خدا نادونین. همطو که توو کتاب ایوب
 نوشته بودن: «به آدموی با حکمت گرفتار
 حيله خوش اَکنت.» ۲۰ و همیطوم توو کتاب
 زیور نوشته بودن: «خداوند آ ٲکروی آدموی
 با حکمت واخبرن، آدونت که پوچن.» ۲۱ پ
 هیچک به آدمُ تَباله. چون همه چی مال شمان،
 ۲۲ چه پولس، چه آپولس، چه کیفا، چه دنیا،
 چه زندگی، چه مرگ، چه همی زَمَن و چه زَمَن
 آینده، همه و همه مال شمان ۲۳ و شما مال
 مسیحین و مسیح مال خدان.

خدمت خوارین

۴ پ هَرکَ بایه، به ما به ایی چشم نگاه
 بَکنت که ما نوکروی مسیح و مباشرونیم
 که رازوی خدا به اُش به امانت سُسپاردن.
 ۲ علاوه بر ایی، آ ناظر توقع ایی هَن که اُمَنتدار
 تَبِشَت. ۳ ولی یی مه خیلی مهم تَن که شما
 یا هر محکمه‌ای که دَس اَدَمُن بَخواد به مه
 حکم بَکن، راستیتی حتی مه خومَم یی خوم
 حکم ناَکُئم. ۴ به چه که مه تقصیری توو خوم
 ناگیئُم، ولی ایی به مه تَبَره ناَکن. کسی که به
 مه حکم اَکنت خداوندین. ۵ پ جلوته آ وختی
 حکم مَکُنین، گبل آ ایکه خداوند بیاد، همو

بدتالی و شرارت، بلکه با نُن بی خمیرمایه رو راستی و حکمت جشن بگیریم.

^٩ مه توو نومه گبلی خو بی شما اُمنوشت که وا کسونی که بی عفتن، نشست و برخاست مکنی. ^{١٠} منظورم آ ای گپ اصلا ای نُن که با بی عفتوی ای دنیا یا با طمع کار یا دَغَل باُر یا بُت پرست نشست و برخاست مکنی، اگه ابطوکا بَشت که بایه تارک دنیا بی. ^{١١} ولی الان وازت اُنویسم که وا کسی که به خوش کاکا اگت، اگه بی عفتن، یا طمع کارن یا بُت پرستن یا دِشْمُن آیت یا عَرک خوارن و یا دَغَل بازن، نشست و برخاست مکنی؛ و ایطو کسی حتی سر یه سفره آم مَنینگی.

^{١٢} چون مه چه کار اُمهه که بُخوام دربارۀ آدموی که بیرون آ کلیسائن حکم بُکنم؟ مگه شما نبایه به آدموی که داخل کلیسائن حکم بُکنی؟ ^{١٣} دربارۀ آدموی که بیرون آ کلیسائن خدا حکم اُگنت «به اُ آدم شریر آ میون خوٹ در بُکنی.»

شکایت و شکایت کشی میون ایمندارن

٦ هرّوه یه تات آ یه تی دگه شکایت ایشّه، چطو پاهار اُگنت به جای ایکه شکایت خو پهلو ایمندارن به مسیح بُیره وا دادگاه گناهکارن آبرّه؟ ^٢ مگه نادونین که ایمنداروی به مسیح به دنیا حکم اُگن؟ اگه دنیا بایه آ طریق شما حکم بَشت، چطو آ دِست برِتا که دربارۀ کاروی خیلی کوچکته حکم بُکنی؟ ^٣ مگه نادونین که ما بایه بی فرشته ئون حکم بُکنیم؟ پ دگه چه پَرسه به مسائل ای زندگی. ^٤ پ اگه میونٹ ایطو اختلافوی هسَتن به چه ای اختلاف پهلو کسونی اَبرین که توو کلیسا گپش اعتبار اینی؟ ^٥ ای اُگم تا شرمندت بُکنم. مگه اِبو یه آدم با حکمت میونٹ نبوت تا

بِگری. ^{١٧} به هِمی خاطرن که مه تیموتائوس پهلوت اُمفرِستا، تیموتائوس که در خداوند چوک عزیز و اُمُتدارمین، تا راهوی مه در مسیح وا یادٹ بیاره، همطو که اُس ئو همه جا توو همه کلیساؤ یاد اَدَم.

^{١٨} بعضی به گمون ایکه مه دگه حدٹ یتام، به خوش اَنازن. ^{١٩} ولی اگه خداوند بُخواد به هِمی زودئ حدٹ اَتام، و نه فکه آ گپ ای آدموی که به خوش اَنازن، بلکه آ گدَرَتش هم سر در اَناؤم. ^{٢٠} چون پادشاهی خدا به حرف نُن، بلکه به گدَرَتِن. ^{٢١} کم تی تاوا؟ با دار پهلوت بیام یا با محبت و با یه روح اَرم؟

بی عفتی توو کلیسا

٥ در واقع خبر رسیدن که میونٹ بی عفتی هسَتن، اُ آم یه طوری که حتی بُت پرست هم تحملش ناگن، به خاطریکه یه مرد با زن بَپ خو رابطه ایشّه. ^٢ و شما افتخارم اکر دین! مگه به جای ای نبایه ماتم بگیرین؟ باشتا کسی که ای کار ایکردن آ میونٹ پَزه ^٣ چون گرچه که جسمم اُجا نین، ولی روحم اُجا حاضرِن. پ همطو که انگار اُجا حاضرُم، دربارۀ کسی که ایطو کاری ایکه، هِمی حالاشم حکم اُمداین. ^٤ موکی که به ئم خداوند عیسی دور هم جمع بو دین و روح مه حاضرِن، وا گدَرَت خداوندُم عیسی، ^٥ شما بایه ای اِدم بی نابودی جسمی دَس شیطن هادی تا روحی توو روز برگشت خداوند عیسی نجات پیدا بُکنت.

^٦ تکبرٹ خُب نُن. مگه نادونی که یه خو خمیر مایه تَمُن خمیر وَر اَناؤه؟ ^٧ به خوٹ آ خمیر مایه گُته پاک بُکنی، تا یه خمیر تازه بَشین، همطو که واکنم خمیر مایه ئنی. به چه که مسیح، بَرّه پَسَخ ما، گُرنی بو دِن. ^٨ پ پی عید نه با خمیر مایه گُته، یعنی خمیر مایه

عضوئوی مسیح بِسَم و عضوئوی یه فاحشه بُکْنُم؟ ابدًا! ^{۱۶} یا مگه نادونین اُ مردی که به فاحشه‌ای آپیونده، با اُ یک بدن ابو؟ چون همطو که توو تورات نوشته بودن: «اُ دو نفر یک تَن اَین.» ^{۱۷} ولی اُ که به خداوند آپیونده، وا اُ یک روح ابو.

^{۱۸} اُ بی‌عفتی در پری! هر گناه دگه ای که آدم اُگنت بیرون اُ بدین، ولی کسی که بی‌عفتی اُگنت، به ضدّ بدن خو گناه اُگنت. ^{۱۹} یا مگه نادونین که بدنُ، همی بدنی که اُ خدا تْهه، معبد روح قدّوس خدان که توو وجودتُن؟ شما مال خوُتْ نهین، ^{۲۰} بی‌چه که شما به به بهایی خریده بودین. پ بدن خو بی جلال خدا به کار بگیری.

مسائل زناشویی

V حالا در مورد مسائلی که بی مه تَنوشت: اَگین که، «بی مرد خُین که دِسی به زن نَخاره.» ^۲ ولی وا خاطر وسوسه ای که به بی‌عفتی کِردن هّه، هر مردی بایه زن خو ایبَشت و هر زنی شو خو ایبَشت. ^۳ شو بایه وظیفه زناشویی خو نسبت به زن خو اَنجُم هاید و همیطوم زن نسبت به شو خو. ^۴ به چه که زن اختیار بدن خو ایبی بلکه اختیاری وا شوین، همیطوم شو اختیار بدن خو ایبی بلکه اختیاری وا زینشن. ^۵ بی خو اُ همدگه دریغ مَکْنین، مگه ایکه با رضایت همدگه و اُ هم موقتی، تا به خو وَخف دعا کِردن بُکْنین. ولی بعدی دوباره با هم بَشین، تا ایطوکا شیطُن به شما به خاطریکه ناتونین جلو نفس خو بگیری توو وسوسه تَنگردونه. ^۶ اُ بی گپی که بهت اَرَنُم مته یه حکم تَن بلکه اَگم اجازه تْهه ای کار

جر و بحث میون کاکائُن فیصله هاید؟ ^۶ در عوض، کاکا به ضدّ کاکا وا دادگاه اَرِت؟ اُ هم حد بی‌ایمُن؟

^۷ اصلاً ایطو شکایتوی که میونُتْ هّه، خوش بی شما شکستین. به جای ایی، به چه کبول ناگنی که مظلوم شما بَشین؟ به چه کبول ناگنی کسی که کلاه سری رفتن شما بَشین؟ ^۸ برعکس، شما خوُتْ کسین که ظلم اُگنت و کلاه سر مردم اَنوسه، اُ ام در حَک کاکائُو خو.

^۹ مگه نادونی که ظالمُن پادشاهی خدائو به ارث ناپَرِن؟ گول مَخاری! نه بی‌عفتُ، نه بُت‌پرستُ، نه زناکارُ، نه اُ مردوبی که با هم اَخُون - چه اُ کسی که ایی کار اُگنت و چه کسی که ایی کار روش اَنجُم ابو، ^{۱۰} نه دُرُ، نه طمع کَارُ، نه عَرک خوارُ، نه کسونی که دِشْمُن اَین و نه دَغَل بارُ پادشاهی خدائو به ارث ناپَرِن. ^{۱۱} بعضی اُ شما ایطو هَسَترین، ولی در نُم خداوند عیسی مسیح و بوسيله روح خدای ما شُسته بودین، مقدّس بودین و صالح به حساب هُنْدین.

اُ بی‌عفتی در پَرین

^{۱۲} «همی چی بی مه روان،» ولی همه چی مفید تَن. «همی چی بی مه روان،» ولی ناوالوم چیزی اختیار مه تُو دَس بِگنت. ^{۱۳} «خوراک بی اُشْکِین و اُشْکُم بی خوراک،» و خدا، دو تاش، هم به ایی، هم به اُ نابود اُگنت. بدن بی بی‌عفتی تَن، بلکه بی خداوندین و خداوند بی بدین، ^{۱۴} خدا وا کُدرت خو، خداوند عیسائو زنده ایکه و به ما هم زنده اُگنت. ^{۱۵} مگه نادونین که بدنوی شما عضوئوی مسیحین؟ پ حالا

سُنَّت بودَه؟ اُ آدم دُمال ایی نَبِشِت که سُنَّت بودنِ خو زَفَت بُکنت؛ کسی هَن که وختی خدا دعوتش ایکه، سُنَّت نبوده؟ اُ آدم دُمال سُنَّت بودنِ نَبِشِت.^{۱۹} چون نه سُنَّت بودنِ مُهمن نه سُنَّت نبودنِ، بلکه مهم اَنجُم دادنِ حکموی خدان.^{۲۰} هَرکَ بایه توو همو وضعی بُمونِت که وختی خدا دعوتش اییکردنِ تو اُ وضع بودنِ.^{۲۱} موکعی که دعوت بودی، غُلم هَسَتری؟ باکی اِتَنَبِشِت. ولی اگه اِتونِی به خوت آزاد بُکئی، فرصتِ آ دَس مَدَه.^{۲۲} چونکه اُ کسی که وختی آ طَرَه خداوند دعوت بودنِ، غُلمه، آزادِ خداوندین؛ همیَطوَم اُ کسی که وختی دعوت بودنِ، آزاده، غُلمِ مسیحِن.^{۲۳} شما به یه بهایی خریدِه بودین، غُلمِ آدمِ نَبِشین.^{۲۴} پ، ای کاکائُن هَرکَ توو هر وضعی که دعوت بودنِ، توو همو وضع با خدا بُمونِت.

مجرد و بیوه نُو

^{۲۵} حالا دربارَه اُدَهت و پُسوپی که وخت زن و شو گِفتَنشُن، مه آ طَرَه خداوند حکمی اُمئی؛ ولی در مقام کسی که به خاطر رحمت خداوند کابِلِ اعتمادن، حکمِ خو آدم.^{۲۶} به گموئم به خاطر سختیوی ایی دوره زمونه، پی آدم خُین که توو همو وضعی که هه، بُمونِت.^{۲۷} زن اِتَهه؟ پی جدایی مَبَش. زن اِتنی؟ پی زن گِفتَن مَبَش.^{۲۸} ولی اگه زن بگیرِی، گناه تَنکِردن؛ و اگه دُهتی شو بُکن، گناه اِینکِردن. با ایی حال اُش که زن و شو آگیرِن، توو ایی زندگی سختی اِکِشن و مه اُمنواو شما سختی یِکِشین.

^{۲۹} کاکائُن، منظوَم اُ ایی گپ ایین که وخت خیلی گِمن. آ ایی به بعد، اُش که زن شَهه طوری رفتار بُکِنن که انگار زن شئی؛^{۳۰} و اُش که عزادارن، انگار که عزادار نهن؛ و اُش که شایِن، انگار که شاد نهن؛ و اُش که چیزی آخِرِن، انگار

بُکِنن.^۷ آرزو مَکِرده که همه مئه خود مه نَرِن، ولی هَرکَ یه عطای خاص آ خدا ایگفتِن؛ یکی یه عطا ایشِه و یه تا دگه یه عطای دگه.

^۸ به اُشوی که مجردن و به بیوه زُنن اگم که بهش خُین که مئه مه مجرد بُمونِن.^۹ ولی اگه ناتوِنن جلو نَفَسِ خو بُگنارِن، بایه زن و شو یِگِرِن، چونکه زن و شو کِردنِ بَهتِه آ سَخِینِ توو آتش هوا و هوسن.

^{۱۰} حکم مه به زن و شوئو ایین، البته نه حکم مه، بلکه حکم خداوندین که: زن نبایه آ شو خو جدا بَیشِت.^{۱۱} ولی اگه جدا بو، دگه نبایه شو یِگنت و یا ایکه بایه با شو خو صُل بُکنت. شو هم نبایه به زن خو طَلاک هاده.

^{۱۲} به یکیه اگم، البته مه اگم نه خداوند، که اگه یه کاکائی زنی ایشِه که ایمن ایتوارِدِن و اُ زن شَوَات که باهاش زندگی بُکنت، اُ کاکا نبایه به زن خو طَلاک هاده.^{۱۳} اگه یه زنی شو ایشِه که ایمن ایتوارِدِن و اُ مَرَد شَوَات باهاش زندگی بُکنت، اُ زن نبایه آ شو خو طَلاک یِگنت.^{۱۴} چونکه شوی که ایمن ایتوارِدِن به خاطر زن خو مقدَس اِبو و زنی که ایمن ایتوارِدِن به خاطر شو خو مقدَس اِبو. اگه ایطو نَهسَته؛ اولادِ بَیْتِ ناپاک شابوده؛ ولی ایطو نَن، اُش مقدَسِن.^{۱۵} ولی اگه اُ زن یا شوی که ایمن ایتوارِدِن شوا جدا بَیشِت، بُوَال تا ایی کار بُکنت. توو ایطو کُضیه نُوی اُ کاکا یا دادا اسیر نَن. خدا پی ما به صُل و سلامتی دعوت اییکردن.^{۱۶} چونکه ای زن، آ کاکا آدونی که باعث نجات شوت نابی؟ یا ای شو، آ کاکا آدونی که باعث نجات زنی خو نابی؟

^{۱۷} فَکَه، هر آدمی همطو زندگی بُکنت که خداوند بهش مَعین اییکردن و خدا دعوتش اییکردن. ایین قانون مه توو همه کلیسائو،^{۱۸} کسی هَن که وختی خدا دعوتش ایکه،

خوراکی که به بُت تقدیم بودن

۸ حالا دربارهٔ خوراکی که بی بُت تقدیم بودن: آدونیم که «همهٔ ما آدموییم که آگاهی مُهه». ای آگاهی غرور آتاره، ولی محبت، بنا اُگنت. ۲ اگه کسی گمون اُگنت چیزی آدونه، هِنوزا اُطو که بایه بُدنت، نادونه. ۳ ولی اگه کسی خدائو دوست ایشه، خدا به اُشناسه. ۴ پ دربارهٔ خاردنِ خوراکی که بی بُت تقدیم ابوت، آدونیم که «بُت هیچن»، و ایکه «جُلَ خدای یکتا، خدای دگه نین.» ۵ چون با ایکه توو آسَمَن یا رو زمین کسونی هَسَتن که خدائون شاگِن، طوریکه انگار واکعاً 'خدائون' زیاد و 'خداوندون' زیادی هه، ۶ ولی بی ما یک خدا هَن، یعنی بپ آسَمَنی، که هیمی چی آ طَرَه اُن و به خاطر اُن که ما هَسَستیم؛ و یک خداوند هه، یعنی عیسی مسیح، که هیمی چی آ طریق اُن و آ طریق اُن که ما هَسَستیم. ۷ گرچه که همه ای آگاهی شُنی. بلکه بعضی آ پَشْتِه ایگک با بُت سر و کار شُبودن که اگه آ خوراکی که واکعاً به یه بُت تقدیم بودن، بُخارِن، وجدانش نجس ابوت، به خاطریکه وجدانش ضعیفن. ۸ «خوراک، بی ما به خدا نَزِیکِ ناگِن»؛ نه با تَخاردِن بدته اِبیم، نه با خاردِن بهتِه. ۹ ولی واسار بی ای حَکی که تَهه اُ سنگی نیو که جلو پا آدموی ضعیف گِیر اُگنت و به زمین شازنت. ۱۰ چون اگه کسی که وجدان ضعیفی ایشه، بگینه که تو که ای آگاهی اِتَهه داخل بُتَخَنه بی خوراک خاردِن نِشْتی، مگه اُ هم تشویق نابو که خوراک تقدیم بوذه به بُت بُخارت؟ ۱۱ ایطوکا، به خاطر آگاهی تو ای آدم ضعیف هلاک اِبو.

که صاحب چیزی نَهَن؛ ۳۱ و اُسُ که آ ای دنیا سود آبرِن، انگار که هیچ سودی شُنبِردِن. به چه که ظاهر الانی ای دنیا آ بین آرت. ۳۲ مه اَرْتُ مَوات که آ نِگرونی آزاد بَشین. مرد مجرد نِگرون کاروی خداوندِن، نِگرون ایکه چطو خداوندُ خشنود بُکنت؛ ۳۳ ولی مرد زن دار نِگرون کاروی ای دنیان، نِگرون ایکه چطو بی زن خو خشنود بُکنت، ۳۴ و حواسش یه جا جمع نی. زن مجرد یا دَهتی که شُو اینگِفِتن، نِگرون کاروی خداوندِن، نِگرون ایکه چطو در بدن و در روح، مقدّس بَیشت؛ ولی زن شُو دار نِگرون کاروی ای دنیان، نِگرون ایکه چطو به شُو خو خشنود بُکنت. ۳۵ مه ایی به نَعف خوت اُگم، نه ایکه محدودت بُکنم. گِصدم اِیین که وا جُنی زندگی بُکنین و بدون ایکه حواسُ جای دگه پَرَه به خو وَخف خداوند بُکنین. ۳۶ اگه یه مردی فکر اُگنت که رفتارِش وا نُمزادی درست تَن و اگه هوا و هوسِش زیادِن که بایه آم ایطو بَیشت باشتا اُ مرد به خواسته خو پَرسه بُوال تا هیش بُکنین، ای کار گناه تَن. ۳۷ ولی اگه یه مردی تصمیمش جدین و توو فشار نین، بلکه رو هوس خو تسلط ایشه و تصمیم خو ایگِفِتن که الان با نُمزادش هیش نَگن، اُ مرد هم کار خُبی اُگنت. ۳۸ پ اُ که با نُمزاد خو هیش اُگنت، کار خُبی اُگنت؛ ولی اُ که هیش ناگن اُ هم بهتِه اُگنت. ۳۹ زن تا موکی که شوپی زنده اُن، مال شوخُن. ولی اگه شوپی مُرد، آزادِن به هَرک که شُوا شو بُکنت، البته فکّه در خداوند. ۴۰ ولی با ای حال به نظر مه اگه اُ زن همطو که هَن بُمونِت شادترِن؛ و فکر اُگنم که مه هم روح خدائو اُمّهه!

لحاظ مادی شما کمکش بُکنین، مگه ما بِشْتِه
حک مئی؟ ولی ما آ ای حک هیچ سودی
مُنْبردن، بلکه همه چُی تحمل اکنیم تا سر راه
انجیل مسیح مانعی ننوسیم. ۱۳ مگه نادونین
اَشُ که تو معبد کار اکن، خوراکِ خو آ معبد
اگیرن، و کسونی که توو جایگاه گُربنی خدمت
اکن، ا گُربنیوی که تکدیم ابوت سهمی ابرن؟
۱۴ همیطوم، خداوند حکم ایکه کسونی که
انجیل اعلام اکن، بایه روزیش آ انجیل در بیاد.
۱۵ ولی مه آ هیچتا آ ای حک استفاده
اُمَنکردن و ای چیز هم نانویسُم تا ای کارو
هم به مه بُکنین. چون به مه بهترن که بمرُم،
تا ایکه کسی بُخواد ای افتخارُم آ مه بِگنت.
۱۶ به چه که اگه مه انجیل اعلام اکنم ای به
مه افتخار اینین، به خاطریکه ای وظیفه اینین،
که رو دوشمین؛ وُی به حال مه اگه انجیل
اعلام نکُنم! ۱۷ چون اگه با میل خوم ای کار
اَنجُم آدم، به اجری اُمّه؛ ولی اگه به میل خوم
نَبَشْت، فکّه وظیفه ای که بهم محول بودن
اَنجُم آدم. ۱۸ بَ اجر مه چن؟ فکّه ایکه انجیل
مجانای اعلام بُکنم و آ حک خو که توو انجیل
اُمّه استفاده نکُنم.

۱۹ چون با ایکه آ همه آزادُم، به خوم غُلم
همه اُمَکردن تا ایطوکا به عده بِشْتِه ای بی
مسیح و دَس بیارُم. ۲۰ بی یهودین مئه به
یهودی بودُم، تا یهودین بی مسیح و دَس بیارُم.
بی اَشوپی که آ شریعت اطاعت اکن مئه کسی
بودُم که آ شریعت اطاعت اکنت، تا اَشوپی
که آ شریعت اطاعت اکن بی مسیح و دَس
بیارُم، با ایکه خوم زیر حکم شریعت نَهَم. ۲۱ بی
اَشوپی که آ شریعت اطاعت ناکنن مئه کسی
بودُم که آ شریعت اطاعت ناکنن، تا بی اَشوپی
که آ شریعت اطاعت ناکنن بی مسیح و دَس
بیارُم، با ایکه خوم آ شریعت خدا در نیتام، بلکه

ای آدم همو کاکائین که مسیح به خاطرِی مُرد.
۱۲ بَ وختی در حک کاکائو خو گناه اکنین و
به وجدان ضعیف اَشُ صدمه اَرزین، به ضدّ
مسیح گناه اگیردین. ۱۳ به هیمی خاطرُم، اگه
خوراک باعث زمین خاردن کاکام بَشْت، تا ابد
گوشت ناخارُم تا نکه باعث بَشُم کاکام بِکت.

پولس، آ حک خوش اگذره

۹ مگه مه آزاد نَهَم؟ مگه مه خواری نَهَم؟
مگه مه به خداوندُم عیسی اُمیدین؟
مگه شما ثمرهٔ کار مه در خداوند نهین؟ ۲ اگه
به بکیه به خواری نَهَم، دَس کم پی شما که به
خواری هَسْتُم؛ به چه که شما ا مُهر تأییدین
که ثابت اکنت مه در خداوند به خواریم.
۳ مه جلو اَشُ که دربارهٔ مه حکم اکن، ای
دفاع اکنم. ۴ مگه ما ای حک مئی که بُخاریم و
بُنوشیم؟ ۵ مگه ما ای حک مئی که مئه بکیه
خوارین و کاکائین خداوند عیسی و کیفا، به زن
ایمُندار بگیریم، تا واکلم بَشْت؟ ۶ یا فکّه مه و
برناباییم که بایه بی خرجی زندگی خو کار بُکنیم؟
۷ کِن که با خرج خو بی سربازی بِرِت؟ کِن
که باغ انگوری بُکاره ولی آ میوه اَش نَخارت؟
یا کِن که سالاری گله ای بُکن ولی آ شیر گله
نَخارت؟ ۸ مگه مه ای گپن آ رو فکر آدمیزاد
اگم؟ مگه شریعت آم هیمی ناگِت؟ ۹ چون توو
تورات موسی پیغمبر نوشته بودن که «گائی
که خَرَمَن اکنه، لوی مَبَند.» مگه خدا توو
فکر گاوتون؟ ۱۰ مگه ای بی ما ناگِت؟ ای بی
ما نوشته بودن، به خاطریکه کسی که زمین
شخم اَرَنَت، بایه با امید شخم بِرَنَت و کسی
که خَرَمَن اکنه بایه با امید بُکنه، با امید سهم
بُردن. ۱۱ اگه ما میونُت بذر روحانی مَکاشتن،
یعنی توقع زیادین اگه محصول مادی آ میونُت
جمع بُکنیم؟ ۱۲ اگه بکیه ای حک شَهَن که آ

بِی خوشگذرونی.»^۸ ما بنایه بِی عفتی بُکنیم، همطو که بعضیُش بِی عفتی شُکه، و توو یه رو بیست و سه هزار نُفر هلاک بوَدِن. ^۹ ما بنایه بِی مسیح امتحان بُکنیم، همطو که بعضیُش شُکه و مارُ هلاکش شُکه، ^{۱۰} و نه گِله و شکایت بُکنین، همطو که بعضیُش شُکه و هلاک کننده هلاکش ایکه.

^{۱۱} ای چِرْزِ اِتفاکِ گفت تا بِی اُش یه نمونه بَیشت ولی نوشته بوَدِن تا بِی ما درس عبرت بَیشت بِی مایِ که توو دوره ای زندگی اِکَرِدیم که اَخرِ دوران رسیدِن. ^{۱۲} پَ اُ که گمون اَکنت سفت ووستاَدِن، واسار بَیشت تَکه یه وخت بِکِت! ^{۱۳} جُلُ و سوسه نُوی که و سر هر آدمی آتات و سوسه دَگه ای سِرْت نُهَنِدِن. خدا امین؛ و نواله بَیشتِه آ تَوَانِثُ و سوسه بُی، ولی وختی و سوسه آتات، یه راه فراری هم اَنوَسه تا بُتوین طاگت بیارین.

^{۱۴} پَ ای عزیزن مه، آ بُت پَستی در پَری. ^{۱۵} همطو که با آدموی فهمیده گپ اَزَنم وارِثُ گپ اَزَنم؛ خوُثِ دربارهٔ اُنچه اَگم حکم بُکنین. ^{۱۶} اُ پیاله برکتی که و اِخاطری شُکر اَکَنیم، مَگه شریک بوَدِن توو خون مسیح نُن؟ اُنئی که پَک اَکَنیم، مَگه شریک بوَدِن توو بدن مسیح نُن؟ ^{۱۷} به اِخاطریکه نُن یکین، ما هم که تعدادُم زیادِن، یک بدنیم، به چه که همه مو توو یَک نُن همباشیم. ^{۱۸} کوم یهوُذ بیگینی: مَگه اُشویی که آ گُرْبُئی اَخارِن توو گُرْبُنگه شریک ناین؟ ^{۱۹} پَ منظورُم آ ایِ گپ چِن؟ این که خوراک تکدیم بوْدَه به بُت چِزین؟، یا ایکه بُت چِزین؟ ^{۲۰} نه، منظورُم این که گُرْبُنوی بُت پَرسُت تکدیم زارُ اِبو نه تکدیم خدا، و مه اُمنوا و شما و اِز شریک بَشین. ^{۲۱} ناتونی هم آ پیاله خداوند سر بِکشی هم آ پیاله زارُ؛ ناتونی هم توو سفرهٔ خداوند همباش یِشی، هم توو

زیر شریعت مسیحُم. ^{۲۲} بِی ضعیفُ، ضعیف بوَدُم تا ضعیفُن، بِی مسیح و اَدَس بیارُم. مه بِی همه، هِمی چی بوَدُم تا به هر طریقی که بوَدِن به بعضی نجات هادُم. ^{۲۳} همهٔ ای کارُ تُو به خاطر اَنجیل اَکَنُم، تا توو برکُتُش سهمی اُمبَیشت.

^{۲۴} مَگه نادوینن که توو میدون مسابکه، همهٔ دونده تُو اَدوِن، ولی جایزه تُو فَکَه یه نُفر اَبَرَه؟ پَ شما طوری بُدوی که جایزه تُو بُرین. ^{۲۵} هَرکَه که شِوا مسابکه هادَه، توو هِمی چی، جلو خوش اِگنت. اُش ای کار اَکِن تا یه تاجی که آ بین اَرَه و اَدَس بیارِن؛ ولی ما ای کار اَکَنیم تا یه تاجی که آ بین نارَه تُو و اَدَس بیاریم. ^{۲۶} پَ مه بِی هدف دو نازنوم، مِثه یه کسی که به هوا مُشت اَزَنت، الکی مُشت نازنوم؛ ^{۲۷} بلکه به بدن خو تربیت اَکَنُم و اُوسارش اَکَنارُم، تَکه یه وخت بعد آ یاد دادن به بکیه، خوم رد بُیم.

دربارهٔ بُت و گُرْبُئی بُت

۱. چونکه ای کاکائُن، اُمنوا آ ایِ موضوع غافل بَشین که جَدُم همه زیر اُ ابر هَسْتَرِن و همشُ اُ وسط اُ دیریا رد شُکه، ^۲ و همشُ توو اُ ابر و توو اُ دیریا غسل تعمید شُگه و با ایِ کار نِشَن شُدا که اُموسی پیغمبر پیروی اَکِن، ^۳ و همشُ آ یه خوراک روحانی شُخا ^۴ و همشُ آ یه نوشیدنی روحانی شُنوشی؛ به چه که اُش اُ اُ شَغ روحانی شُنوشی که دُمبالشُ شُهَنَد، اُ شَغ مسیح هَسْتَه. ^۵ با ایِ همه، خدا آ بِشِرتِش راضی نَهَه، به چه که جسدشُ توو لَرْدکی رو زمین ول بو.

^۶ حالا، ایِ اِتفاکُ گفت تا بِی ما نمونه نُوی بَیشت، تا ما مِثه اُش اِشتیاقُم به شرارت نَبَشه. ^۷ بُت پَرسُت مَبَشین، مِثه بعضی اُشُ که هَسْتَرِن؛ همطو که توو تورات نوشته بوَدِن: «کوم نِشَتَن، بِی عیش و نوش، و بلند بوَدِن

دعا و نبوت زنن توو كليسا

٢ به خاطريكه به مه توو همي چي وا ياد
آتارين و رسم و رسوم نو همطو كه بهت
امسپارد، نكه اكنين، ازت تعريف اكنم.
٣ ولي موات ايي بُنين كه سر هر مرد،
مسيح و سر زن شوشن و سر مسيح خدان.
٤ هر مردى كه وا سر پوشيده دعا يا نبوت
اكنت، به سر خو بي حرمتي ايكردن. ٥ ولي هر
زنى كه سر درى دعا يا نبوت اكنت، به سر
خو بي حرمتي ايكردن؛ اي كارش منه ايبن كه
سر خو ايتراشتن. ٦ چون اكه يه زنى سر خو
نبوشونه، پ بايه موډي سر خو بچينه؛ ولي اكه
بي زن عيبن كه موډن خو بچينه يا پتراشه، بايه
سر خو بُپوشونه. ٧ مرد نبايه سر خو بُپوشونه
به خاطريكه ا شكل و شمایل و جلال خدان
ولى زن، جلال مردن. ٨ چونكه مرد ازن درست
نيو، بلكه زن ا مرد درست بو. ٩ مرد بي زن
خلك نيو، بلكه زن بي مرد خلك بو. ١٠ به همي
خاطر و وا خاطر فرشته نون، يه زن بايه سرى
بُپوشونه تا نشن هاډه كه زير اقتدارن. ١١ با ايي
حال، در خداوند، نه زن ا مرد جدان، نه مرد
ا زن. ١٢ چون همطو كه زن ا مرد درست بو،
همطوم حالا مرد ا زن وا دنيا آتات. همي چي
ا طره خدان. ١٣ خوٲ حكم بُكني: درستن كه
زن سر درى به درگاه خدا دعا بُكنت؟ ١٤ مكه
طبيعت، خوٲي وازت ياد ناډه كه اكه مردى
موډي بلند ايٲبشت، بي ا عيبن، ١٥ ولي اكه زنى
موډي بلند ايٲبشت بي ا عزتن؟ چون موډي زن
بي اي بهش داده بوډن تا سرى بُپوشونه. ١٦ اكه

سفره زار. ٢٢ مكه ماوا آتش غيرت خداوند گر
هاډيم؟ مكه ما ا ا كويتريم؟

٢٣ «همي چي روان» - ولي همي چي فَيده
اينين. «همي چي روان» - ولي همي چي بنا ناكن.
٢٤ هيچك دُمبال نَعف خوٲي نَبشه بلكه دُمبال
نَعف همساده خو بَشت. ٢٥ هر گوشتي كه
توو گُصابي اُفروشن، بُخارى، كارى به وجدان
نُبو. ٢٦ چونكه «زمين و هرچه كه توشن مال
خداوندين.» ٢٧ اكه كسى كه ايمندار نن به شما
بي خوراك خارډن دعوت اكنت و شما هم دلٲ
شوا برين، هرچه جلوٲ اُنوسن، بُخارين، كارى
به وجدان نُبو. ٢٨ ولي اكه كسى وازت بُگت:
«اي گوشت گرُبنى ايبن كه به بُت تكديم
بوډن.» اُغايه به خاطر كسى كه واخبرٲ ايكه
و به خاطر وجدان، ا ا مَخارين. ٢٩ منظورم
وجدان شما نن بلكه وجدان ا آدمين. چون بي
چه بايه به خاطر وجدان يكي دكه به آزادى
مه حكم بَشت؟ ٣٠ اكه مه خوراك خو با شُكر
گُفتن آخارم، بي چه وا خاطر ا چيزى كه خداو
به خاطري شُكر اكنم، بايه محكوم بَشم؟

٣١ پ، چه توو خارډنت، چه توو نوشيدنت
و چه توو هر كارى كه اكنين، همه نو بي
جلال خدا بُكنين. ٣٢ بي هيچك دلخور مَكُنين
چه يهودين، چه يوناني و چه كليساى خدا،
٣٣ همطو كه مه سعى اكنم تا توو هر كارى
كه اكنم بي همه خشنود بُكنم. مه دُمبال نَعف
خوم نَهم بلكه دُمبال نَعف خيلى اُم تا ا ش
نجات پيدا بُكنن.

ا مه الكو بگيرين، همطو كه مه ا
مسيح الكو اگيرم.

خون خداوند عیسی تقصیرکار به حساب آتا. ^{۲۸} پَ هَرکَ بی خو امتحان بُکنت، و اُغایه آ اُن بُخارِه و آ اُ پیاله بُنوشه. ^{۲۹} چون هَرکَ بدون ایکه بدن خداوندُ تشخیص هایدِه بُخارِه و بُنوشه، ایطوکا وا خارِدن و نوشیدن بی خوش زیر محکومیت آتِرِه. ^{۳۰} به همی خاطرن که خیلِیْتُ لوز و مریضَن و یه عده اتُ هم مُردن. ^{۳۱} ولی اگه ما واکعا بی خوُم حکم ماکه، بی ما حکم اینابو. ^{۳۲} ولی اُغایه که خداوند به ما حکم اگنت، تربیت اییم تا با دنیا محکوم نیشیم. ^{۳۳} پَ ای کاکاُنُم، وختی بی خارِدن شُم خداوند دور هم جمع ایین، منتظر همدگه بُمونین. ^{۳۴} اگه کسی گَشَن، توو لَهر خو یه چیزِی بُخارت تا دور هم جمع بوْدِنُت باعث محکومیتُت نَبِشَت. درباره بکیه چیزُ هم وختی حدتُ هُنْدَم یه سروسامونی آدَم.

عطاووی روحانی

۱۲ حالا ای کاکاُن، درباره عطاووی روحانی، اُمنوا بی خبر بَشین. ^۱ آدوین وختی که بُت پرست هَسَتَرین، وا طَرِه بُتووی گَنگ، آراه به در تابو، حالا هر طور که شَبو. ^۲ پَ موات ایی بُقَه می که، کسی که توسط روح خدا گپ اَزَنَت، هیچَوِه نایگَت: «عیسی نَعَلَت بوْدَه آن!» و هیچک جز به واسطه روح قَدوس خدا ناتون یِگَت: «عیسی خداوندین.» ^۳ حالا، عطاوُ جور وا جورن، ولی روخُ همو روچِن: ^۴ و خدمتُ جور وا جورن، ولی خداوند همو خداوندین، ^۵ و کارُ جور وا جورن، ولی خدا همو خدان که گوَت همه ای کارو تُو به همه آدِت.

^۶ نَمائِن بوْدِن روح خدا به هَرکَ بی منفعت همه داده بوْدن. ^۸ به چه که به واسطه روح خدا به یکی گَلَم حکمت داده ایو و به یکی دگه

آم کسی بُخواد توو ایی کُضیه جر و بحث بُکنت، ایی بُدِنَت که نه ما و نه کلیسائوی خدا ایطو رسمی مئی.

شُم خداوند

^{۱۷} ولی با ایی چیزِی که الان بهتُ ما بگم اَزَتُ تعریف ناگُتُم، به چه که موکعی که دور هم جمع ایین به جای فُیده باعث ضررین. ^{۱۸} به چه که اولاً وختی به عنوان کلیسا دور هم جمع ایین، اَشَنوُم که میونُتُ جدایی هَه و تا یه حدی ایی باور اگُتُم. ^{۱۹} چون میونُتُ بابِه تفرقه نَبِشَت تا ایطوکا اُ آدمویی که میونُتُ خالصن معلوم بَشین. ^{۲۰} موکعی که شما دور هم جمع ایین، اُ چیزِی که آخارین شُم خداوند نَن. ^{۲۱} چونکه موکع خوراک خارِدن، هَرکَ شُم خو آست و جلو جلو آخارِه، و ایطوکا یه تا گَشَنه آمونَت، و یه تا دگه مَسَت ایو. ^{۲۲} مگه لَهر تُنی که داخلی بُخارین و بُنوشین؟ یا ایکه کلیسای خداو خوار اگَنین و اَشوپی که هیچ چی شُئی شرمُنده اگَنین؟ چه نُبگم؟ بی ایی کار اَزَتُ تعریف بُکُتُم؟ نه، ناگُتُم.

^{۲۳} چون مه اُنچه که به شمام اُمدائو خوم آ خداوند اُمگه، ایکه خداوند عیسی اُ شووی که بهش خیانت بو، نُن اییبی ^{۲۴} و بعد آ ایکه شُکر ایکه، پَرک ایکه و ایگو: «ای بدن مِن، که بی شمان. ایی کار وا یاد مه اُنجُم هادین.» ^{۲۵} همیطو هم، بعد شُم، پیاله تُو اییبی و ایگُفت: «ای پیاله، عهد جدیدن در خون مه. هر دُقه که ایی آخارین، ایی کار وا یاد مه اُنجُم هادین.» ^{۲۶} چون هرَوِه ایی نُن بُخاری و آ ایی پیاله سر پیکشی مرگ خداوند عیسائو اعلام اگَنین تا رَمَنی که بیاد.

^{۲۷} پَ هَرکَ طوری که درست نَن آ ایی نُن بُخارِه و یا آ پیاله خداوند بُنوشه در بدن و

۲۲ برعکس، اُ عضوئوی آ بدن که لَوَز تِه وَا نظر آتان، واجب تِرَن. ۲۳ و اُ عضوئوی آ بدن که گُمون اَکَنیم حَرمتش کَمَتِرَن، بِشَتِه حَرمتش اَکَنیم، و به عضوئوی آ بدن که جُن تَهَن بِشَتِه اَرسیم؛ ۲۴ در حالیکه عضوئوی جُن تِه بدن ما نیاز شُنی که ایطو بهش بِرسیم. ولی خدا بدن طوری مرتب درست ایگردَن که به عضوئوی که حَرمتش کَمَتِرَن، بِشَتِه حَرمتش بُکنیم، ۲۵ تا جدایی توو بدن نِکت، بلکه عضو به یه اندازه واسار همدگه تَبِشَن. ۲۶ اگه به عضوی درد اَکِشه، همهٔ عضو وَا هم درد اَکِشَن؛ و اگه به یه عضوی حَرمت بُنوسِن، همه عضو وَا هم خوشالی اَکِنَن.

۲۷ حالا، شما بدن مسیحین و هر تَیث تک وَا تک عضوَشین. ۲۸ خدا توو کلیسا، اوّل خوارین، دوّم کسونی که نبوّت اَکِنَن، سوّم معلّم؛ بعد کُدرت معجزه نُو، بعد اُ عطاؤوی شفا دادن، کمک کِرَدَن، مدیریت و گپ زدن به انواع رَیُن کرار ایدایَن. ۲۹ مگه همه خوارین؟ مگه همه نبوّت اَکِنَن؟ مگه همه معلّمَن؟ مگه همه کُدرت معجزه کِرَدَن شُهَسَتَن؟ ۳۰ مگه همه عطاؤوی شفا دادن شُهَسَتَن؟ مگه همه به رَیُنوی دگه گپ اَرنَن؟ مگه همه ترجمه اَکِنَن؟ ۳۱ ولی شما وَا غیرت عطاؤوی بالاته ای بخوایین. و مه وارژت یه راهی نشَن آدم که عالی ترین.

راه محبت

۱۳ اگه به رَیُنوی آدمیزاد و فرشته نُو گپ بِزَنَم، ولی محبت اُمَنبِشَت، یه سَنج پُر سر و صدا یا یه طبل توو خالیم. ۲ اگه کُدرت نبوّت کِرَدَن اُمَبِشَت و همه راز نُو و همه آگاهی نُو اُمَبِشَت، و اگه ایمن تَمَم و کمال اُمَبِشَت، طوری که کوه نُو جا به جا بُکُنَم، ولی

به وسیله همو روح، گُلم آگاهی، داده ابو ۹ و به یکی دگه به واسطه همو روح، ایمن داده ابو و به یه تا دگه توسط همو روح، عطاؤوی شفا دادن داده ابو. ۱۰ به یه نُفر دگه کُدرت اَنجُم معجزه نُو داده ابو، به یه تی دگه نبوّت کِرَدَن، به دیگری کُدرت تشخیص روح داده ابو. به یه نُفر دگه گپ زدن به انواع رَیُن و به یه تی دگه ترجمه اُ رَیُن داده ابو. ۱۱ همهٔ ایشُ آ طریق یک روح و همو روح کُوت داده ابو، همو روحی که طبیک خواسته خویی اُش رو بَش اَکَنَت، و به هَرک تک وَا تک اَدَت.

یک بدن با عضوئوی زیاد

۱۲ چون همطو که بدن یکین، و عضوئوی زیادی ایشَه؛ و همه عضوئوی بدن، با ایکه زیادَن، یکی آن. در مورد مسیح هم همیطون. ۱۳ چون همهٔ ما، در یک روح غسل تعمید مُگه تا یه بدن بَشیم؛ و به همه مو آ یه روح داده بو تا بُنوشیم، چه یهودی و چه یونانی، چه غُلم و چه آزاد. ۱۴ به چه که بدن نه آ یه عضو، بلکه آ عضوئوی زیادی تشکیل بوَدَن. ۱۵ اگه پا یِگَت، «چون مه دَس تَهَم، مال بدن تَهَم،» ای دلیل نابو که اُ دگه کسمتی آ بدن نَبِشَت. ۱۶ و اگه گوش یِگَت، «چون مه چَهَم تَهَم، مال بدن تَهَم،» ای دلیل نابو که اُ دگه کسمتی آ بدن نَبِشَت. ۱۷ اگه کل بدن چَهَم هَسَتَه، چطو شَبو بِشَنوی؟ و اگه کل بدن گوش هَسَتَه، چطو شَبو بو یِکشی؟ ۱۸ ولی همطو که هَه، خدا همطو که شَواستَه عضوئو تک وَا تک، داخل بدن کرار ایدا. ۱۹ اگه همه ای عضو یه عضو، بدن گمجاَه؟ ۲۰ ولی همطو که هَه عضو زیادَن، با ای حال بدن یکین. ۲۱ چَهَم ناتون به دَس یِگَت، «نیازی به تو اُمَنی!» و سر آم ناتون به پائو یِگَت، «نیازی بهت اُمَنی!»

گپ آرنت پی خوبی بنا اُگنت، ولی اُ که نبوت اُگنت کلیسائو بنا اُگنت. ^۵ مه موات که همه شما به زبُتوی دگه گپ بزین، ولی بَشِتِه موات که نبوت بُکنین. اُ که نبوت اُگنت، اُ که به زبُتوی دگه گپ آرنت، سرتِرِن، مگه ایکه یکی ترجمه بُکنت تا ایطوکا کلیسا بنا بَشِت.

^۶ حالا ای کاکائُن، اگه مه حد شما بیام و به زبُتوی دگه گپ بزئم ولی وارثُ وحی یا آگاهی یا نبوت یا تعلیمی نیارُم چه فُیده ای بهت اُمهه؟ ^۷ حتی سازویی مته نی یا چنگ که جُن شنی اگه صدائشُ فرقی اینبَشِت، چطو کسی اتون بُفهمِت اِی که آرَدَن چن؟ ^۸ و اگه شپیور یه صدای مشخص نِده، کِ به جنگ آماده ابو؟ ^۹ دربارۀ شما هم ایطون. اگه وا زین خو گهویی بزنی که نابو بُفهمی، چطو کسی اتون بُفهمِت که چه اُگفتی؟ چونکه انگار با هوا گپ نَزدی. ^{۱۰} شکی نین که توو دنیا خیلی زبُتوی مختلفی هَسین، و هیچتاشُ بی معنی نن. ^{۱۱} بَ مه اگه معنی یه زبُنُ نفهمُم مه پی اُ که با مه گپ آرَدَن یه غریبه آم و اُ هم پی مه یه غریبه آن. ^{۱۲} پی شما هم ایطون. به خاطریکه غیرت تَهه که عطائوی روح خدا تَماین بَشِت، سعی بُکنین که توو بنا کِردن کلیسا پیشرفت بُکنین.

^{۱۳} به هیمی اُ که به یه زبُن دگه گپ آرنت بایه دعا بُکنت که گپنُ خو ترجمه بُکنت. ^{۱۴} چونکه اگه مه به یه زبُن دگه دعا بُکُنم، روخُم دعا اُگنت ولی عکُم هیچ بهره ای نابره. ^{۱۵} چه بایه بُکُنم؟ با روح خو دعا اُکُنم ولی با عکل خو آم دعا اُکُنم؛ با روح خو سرود حمد و ثنا آخوئُم ولی با عکل خو آم آخوئُم. ^{۱۶} وگرنه، اگه تو وا روح خو شُکر اُکنی چطو کسی که آ ای چیز بی خبرن اتون به شُکر کِردنت آمین یگت؟ وختی که نادونه چه اُگفتی! ^{۱۷} چون تو درست شُکر اُکنی، ولی باعث بنای یکی دگه

محبت اُمَنبَشِت، هیچُم. ^۳ اگه هرچه که اُمهه، هادَم و اگه بدن خو تسلیم بُکُنم تا توو آیش بُسورُزِن، ولی محبت اُمَنبَشِت هیچ فُیده ای بهم اینن.

^۴ محبت صبور و مهرُین؛ محبت حسودی یا فخر فروشی ناگن و مغرور نن. ^۵ محبت پی تربیت و خودخواه نن؛ محبت زود جهلی نابو یا کینه وا دل ناگیره؛ ^۶ محبت ابدی خوشال نابو، بلکه با حکیکت خوشالی اُگنت. ^۷ محبت هیمی چُ تحمل اُگنت، هیمی چُ باور اُگنت، توو همه چی امید ایشِه و توو همه چی طاگت انا ره. ^۸ محبت ابداً تَمَن نابو، نبوتُ آ بین اِره، گپ زدن به زبُتوی دگه تَمَن ابو و آگاهی آ بین اِره. ^۹ چون جزئی آدونیم و جزئی آم نبوت اُکُنیم؛ ^{۱۰} ولی وختی کامل بودن بیاد، جزئی بودن آ بین اِره. ^{۱۱} آغایه که بچه تَرُم، مته یه بچه گپ مَرَه، مته یه بچه فکر مَکِه و مته یه بچه مَفهمی. وختی مرد بودُم رفتاروی بچگانه تُو ول اُمکه. ^{۱۲} چونکه اُنچه الان اُکینیم مته یه عکس تارین که توو اینه اُکینیم؛ ولی آغایه رو در رو اُکینیم. الان مه جزئی درک اُکُنم؛ ولی آغایه کامل درک اُکُنم همطو که خوم آم کامل درک بودُم. ^{۱۳} بَ حالا، ای سه چیزُ موندگارن: ایْمَن، امید و محبت. ولی گپتریشُ محیتن.

نبوت کِردن و گپ زدن به زبُتوی دگه

۱۴ راه محبتُ دُمبال بُکنین و وا غیرت عطائوی روحانی بَطَلبی، مخصوصاً ایکه نبوت بُکنین. ^۲ چون اُ که به یه زبُن دگه گپ آرنت، با آدمیزاد گپ نازنت بلکه با خدا گپ آرنت. به چه که هیچک گپی نافهمه؛ بلکه اُ در روح خدا آرازُ گپ آرنت. ^۳ ولی اُ که نبوت اُگنت، با مردم گپ آرنت تا به اُشُ بنا بُکنت و تشویق و دلگرمشُ بُکنت. ^۴ اُ که به یه زبُن دگه

و آ طَرَه همه حکم اِبو، ^{۲۵} رازوی دلش نَمائِن اِبو، و اِبطوکا رو خو رو زمین آنوسه و به خدا پرستش آکنت و اعلام آکنت که: «خدا واکعاً میون شمان.»

^{۲۶} پ ای کاکائُن منظور چن؟ موکعی که دور هم جمع اِیین هَرکَ یه سرود، به تعلیم، به وحی، به یه زَبَن دَگه گپ زدن و یا یه ترجمه ای ایشَه. همه ایش پی بنا کِرِدن بَشت. ^{۲۷} اگه کسی به یه زَبَن دَگه گپ آزنت، اُ هم فَگه دو یا نهایت سه نُفر، نوبتی گپ بِزَن و به نُفر هم ترجمه بُکنت. ^{۲۸} ولی اگه کسی نَبشه که ترجمه بُکنت، باشتا اُش تو کلیسا ساکت بُمون و توو دلش وا خدا گپ بِزَن.

^{۲۹} آ اُشویی که نبوّت آکِن، دو یا سه نُفر نبوّت بُکِن و بکیه گپش سبک سنگین بُکِن. ^{۳۰} اگه به آدم دَگه که اُجا نِشتِن بهش وحی بِرسه، باشتا اُ آدم اوّل ساکت بُمونَت. ^{۳۱} چونکه شما همه اِتوین نوبتی نبوّت بُکِن تا همه تعلیم بِگِرَن و همه دلگرم بَشن. ^{۳۲} روح کسونی که نبوّت آکِن آ کسونی که نبوّت آکِن اطاعت آکِن. ^{۳۳} به چه که خدا، خدای هرج و مرج نَن، بلکه خدای صُل و سلامتین.

همطو که توو همه کلیسائوی کسونی که به مسیح ایمن شُهَن، اِبطوکان، ^{۳۴} زَنن بایه توو کلیسائو ساکت بُمونن. به چه که به اُش اجازه گپ زدن داده نیبودن، بلکه بایه اطاعت بُکِن

نابو. ^{۱۸} خدائو شُکر آکُنم که بِشْتِه آ همهٔ شما به زَبَنوی دَگه گپ آزَنم؛ ^{۱۹} ولی مَوات توو کلیسا پنج کلمه با عکل خو گپ بِزَنم که به بکیه یه چیز ی یاد اُمداده بَشت به جای ابیکه ده هزار تا کلمه به یه زَبَن دَگه گپ بِزَنم.

^{۲۰} ای کاکائُن، توو فهمیدن مئه چولنگ مَبَشی. توو بدی کِرِدن مئه چولنگ بِشی. ولی، توو فهمیدن مئه به آدم بالغ بِشی. ^{۲۱} توو تورات اِیطو نوشته بوَدن:

«بوسيله آدموي که به زَبَنوی غریب

گپ آزَن

و آ لَو غریبه تُو

با اِی کوم، گپ آزَنم،

و حتی اُ موگع هم، وا گپ مه

گوش ناذن.»

خداوند آگِت.»

^{۲۲} پ گپ زدن به زَبَنوی دَگه، یه نِشَنه آن به بی ایمن نه بی ایمنداژن؛ ولی نبوّت کِرِدن به نِشَنه آن بی ایمنداژن نه به بی ایمن. ^{۲۳} پ، اگه همهٔ اعضای کلیسا دور هم جمع بَشن و همه به زَبَنوی دَگه گپ بِزَن و یه عده که آ اِی چیز خبر شُنی یا بی ایمنن، داخل جمعش بیان، مگه بهش ناگن که شما گنوین؟ ^{۲۴} ولی اگه همه نبوّت بُکِن و یه آدم بی ایمن یا کسی که آ اِی چیز خبری اِینی وارد مجلسش بَشت، همه باعث اِین که اُ آدم کانع بَشت که گناهکارن،

۹ چون مه آ همهٔ خوارین کوچکترم، و حتی لیاقت اُمی خواری اُمبگن، به چه که بی کلیسای خدا اذیت و آزار اُمرسوند. ۱۰ ولی آنچه که هَسْتُم، به خاطر فیض خدان که هَسْتُم و فیض اُپی به بی فیده نَهَسْتَه. برعکس، مه آ همهٔ اَشُ بَشْتَه کار اُمکه، با ایکه اپی مه نَهَسْتَرُم، بلکه فیض خدان که با مین. ۱۱ اُغایه چه مه هَسْتَرُم، چه اَشُ، ما ایطو اعلام اُگنیم و شما ایطو ایْمَن تُوارد.

زنده بودن مُردُن

۱۲ حالا اگه اعلام اِبوت که مسیح آ مُردُن زنده بو، چطو بعضی آ شما اِتونین بَگین که مُردُن زنده نابن؟ ۱۳ ولی اگه مُردُن زنده نابن، پَ حتی مسیح هم زنده نبودن. ۱۴ و اگه مسیح زنده نبودن، پَ تعلیم ما الکین، ایْمَن شما هم الکین. ۱۵ ایطوگا، ما حتی بی خدا شاهدوی دوروغکاپی به حساب اَییم، به چه که ما دربارهٔ خدا گواهی مُدا که اُ به مسیح زنده ایکه، حالا اگه مُردُن زنده نابن، پَ خدا بی اُ زنده اپنِکِرِدن. ۱۶ چون اگه مُردُن زنده نابن، حتی مسیح هم زنده نبودن. ۱۷ و اگه مسیح زنده نبودن، ایْمَن شما بی فیده آن و شما هِنو توو گناهُو خو هَسْتین. ۱۸ پَ ایطوگا اُ ایْمنداژن به مسیح که مُردن آم، هلاک بودن. ۱۹ اگه امید ما به مسیح فَکَه بی اپی زندگین، ما آ همهٔ مردم بدبخت تِه ایم.

۲۰ ولی حکیکتا مسیح آ مُردُن زنده بودن و اوّلین بَر کسونی بودن، که مُردن. ۲۱ چون همطو که مرگ آ طریق به آدم هُند، زنده بودن آ مُردُن هم آ طریق به آدم هُندین. ۲۲ چون همطو که در آدم همه اَمین، همطوم در مسیح همه زنده اپن. ۲۳ ولی هَرک به نوبت خو: اوّل مسیح که بَر اوّل هَسْتَه؛ و

همطو که شریعت هم اَگت. ۳۵ اگه چیز ی هَن که شاوا یاد بَگرن توو لَهَر آ شو خو بَیْرَسَن؛ چون بی زن عیین که توو کلیسا گپ بَرن. ۳۶ مگه گلم خدا آ ظَره شما هُند؟ یا مگه فَکَه به شما رسیدن؟ ۳۷ اگه یکی فکر اُگنت که نبوت اُگنت یا به آدم روحانین، اُ بایه تأیید بُکنت اپی چیز یی که وازن اُنویسُم به حکمین آ ظَره خداوند. ۳۸ اگه کسی اُی کبول نَکن خوشم کبول نابو.

۳۹ پَ ای کاکائُن مه، وا غیرت بخوایین که نبوت بُکنین و گپ زدن به زَبُنوی دگه تُو گِدَگن مَگنی. ۴۰ ولی هیمی چی بایه حُب و منظم اَنجُم بَیشت.

زنده بودن مسیح

۱۵ ای کاکائُن، الان موات انجیلی که وازن اعلام اُمکه وا یادت بیازم، همو انجیلی که کبول تُکه و پاش اِووستین ۲ و آ طریق اُ نجات پیدا اُگنن، البته اگه اُ گلمی که وازن اعلام اُمکه، محکم بَگناری. وگرنه، الکی ایْمَن تُوارد.

۳ چونکه مه اُ چیز یی که به خود مه آم رسی، به عنوان به پیغمی که آ همه چی مهمترن بهت اُمد: ایکه مسیح بی گناهُوی ما مُرد، همطو که توو نوشته تُوی مقدس نوشته بودن، ۴ و ایکه دفن بو، ایکه توو روز سوّم زنده بو، همطو که توو نوشته تُوی مقدس نوشته بودن ۵ و ایکه به کیفا و بعد بی اُ دوازده تا شاگرد نَماین بو. ۶ بعد، به بار به بَشْتَه اُ پونصد نَفَر آ کاکائُن نَماین بو که بَشْتَرِش هِنوزا زنده آن، با ایکه بعضیُش مُردن. ۷ بعدی بی یَعکوب نَماین بو و بعد اُ به همهٔ خوارین. ۸ اَخر آ همه بی مه هم نَماین بو، به مه ای که مته به طفلی تَرُم که نارس وا دنیا هُنده.

بدنی که زنده ابو

^{۳۵} ولی یکی آپرسه: «مُردُنن چطو زنده این، با چطو بدنی آتان؟» ^{۳۶} ای آدم نادون! اُ دُنه ای که آکاری، زنده نابو مگه ایکه بِمِرت. ^{۳۷} دُنه ای که آکاری، اُ بدنی نَن که بعد آ ایکه رشد ایکه بایه بَیشت بلکه فَگه یه دُنه آن، شَوا گندم بَیشت یا دُنه نُوی دگه. ^{۳۸} ولی خدا طِبک اراده خویی به اُ دُنه یه بدن اَدِت، به هر دُنه ای بدن خود اُ دُنه نُو اَدِت. ^{۳۹} به چه که همه جسم یه طور نَهن. آدمیزاد یه طور جسم ایشَه، حیون یه طور دگه، پرنَدُنن یه نوع دگه و مئی نُو هم یه نوع دگه. ^{۴۰} بعضی بدن مال آسمُنن و بعضی بدن هم مال زمینن. ولی جلال بدنی که مال آسمُنن یک طورن و جلال بدنی که مال زمینن یک طور دگه آن. ^{۴۱} آفتو یه نوع جلال ایشَه، ماه یه طور دگه جلال ایشَه، و اِستاله نُو هم یه نوع دگه ای آ جلال شَهه؛ به چه که اِستاله و اِستاله توو جلال فَرخ ایشَه.

^{۴۲} در مورد زنده بَوَدِن مُردُننم همبیطون. اُ چیزی که کاشته ابو، آ بین رفتنن؛ اُ چیزی که زنده ابو، آ بین رفتنی نَن. ^{۴۳} توو خواری کاشته ابو، توو عَزّت زنده ابو. توو ضعف کاشته ابو، توو گَوّت زنده ابو. ^{۴۴} بدن نفسانی کاشته ابو، بدن روحانی زنده ابو. اگه بدن نفسانی هَسِتِن، بدن روحانی هم هَسِتِن. ^{۴۵} همطو که توو تورات نوشته بودن: «انسانِ اَوَّل، یعنی آدم، یه موجود زنده بو»؛ اَدِم اَخر، یه روح زندگی بخش بو. ^{۴۶} ولی روحانی اَوَّل نُهَند بلکه نفسانی هُند، و بعد آ روحانی هُند. ^{۴۷} انسانِ اَوَّل آ زمینه و آ خاک؛ انسانِ دَوَم آ آسمُنن. ^{۴۸} انسانی که آ خاک هر طور که هَسِتَه، آدمویی که آ خاکن هم همطورن، و انسانی

بعدی، موکع هُندینی، اَشُ که مال مسیخن. ^{۴۹} بعد پائِن اَرسه، آغایه ایی که پادشاهی به خدای بَب اَدِت، یعنی بعد آ ایکه هر قانونی و هر اقتداری و گذرئی آ بین اَبَره. ^{۵۰} چون اُ بایه تا رُمئی که همه دشمن خو زیر پاش بُنوسه، حکمرانی بُکنت. ^{۵۱} دشمن آخری که بایه آ بین بِرِت، مرگن. ^{۵۲} چون خدا «همه چی تحت اطاعت مسیح کرار ایداین و زیر پائوش ایناهاین.» ولی وختی گُفته ابو 'همه چی تحت اطاعت اُن'، معلومن که خدا که همه چی تحت اطاعت مسیح کرار ایدا، خویی تحت ایی اطاعت نین. ^{۵۳} موکعی که هیمی چی تحت اطاعت مسیح در بیاد، آغایه خود پُس هم آ خدا که هیمی چی تحت اطاعت اُ کرار ایدا، اطاعت اُگنت، تا خدا هیمی چی در هیمی چی بَیشت.

^{۵۴} وگرنه منظور مردم چن که به نیابت اُ مُردُنن غسل تعمید آگیرن؟ اگه ابدآ مُردُنن زنده ناین، پ به چه مردم به نیابت اُ مُردُنن تعمید آگیرن؟ ^{۵۵} به چه ما هر ساعت جُنِم توو خطرُن؟ ^{۵۶} ای کاکائُن، به افتخاری که در خداوندُم مسیح عیسی به شما اَمهَسِتِن، گَسَم آخاُرُم که مه هر رو اَمُرُم. ^{۵۷} اگه مه با مردم شهر اَفُسُس که مئه جانوروی وحشی نَرِن با گَصد و نَیّت آدمی جنگیدُم، چه چیزی وا دَس اُموارِد؟ اگه مُردُنن زنده ناین، «پی بُخاریم و بُنوشیم

چون صَبا اَمیریم.»

^{۵۸} گول مَخواری: «رفیک بد، اخلاق خُب فاسد اُگنت.» ^{۵۹} ای گُپن بیخود که مَسِتَش بَوَدِن سر عکل پی و دگه گناه مَکَنی؛ چون بعضی هَسِتَن که آ خدا هیچ شناختی شُنی. ایی اَگم تا شَرْمنده بُوئی.

جمع کردن کمک به ایمندارن به مسیح

۱۶ حالا دربارهٔ جمع کردن کمک بی ایمندارن به مسیح: آنچه که به کلیسائی منطقه غلاطیه قَرُن اُمداء، شما هم بایه انجُم هادین.^۲ روز اوّل هر هفته، هر تی آ شما گِد درآمد خو بایه یه پولی کنار بُنوسه و جمع بُکنت، تا ایطوکا موکعی که حدتْ هُنْدُم، نیازی نَبشه که کمک جمع بُکنین.^۳ وختی اُجا رسیدُم، به کسونی که شما تأیید اُکئی معرفی نومه اَدَم و به اُش با هدیه ئوی شما وا شهر اورشلیم اُفرسُتُم.^۴ اگه صلاح بَشت که خومَم بَرَم، اُش وا کُلم اَین.

^۵ بعد آ ایکه آ منطقه مقدونیه رد اُمکه حد شما اَتام، چون مَوات آ مقدونیه رد بُبُم.^۶ بلکم به چن وخت حدتْ بُموئُم، و یا حتی زِمسُتُ و شما سر بُکُتُم، تا هر جایی که اَرَم، توو سفرُم کُکم بُکنین.^۷ چون اُمنائوا حالا وا دیدنُتْ بیام و فَکه گذری یه سری بهتْ بَرُتُم؛ اگه خداوند اجازه هاده، امید اُمهَسِتَن یه مدت پهلوتْ بُموئُم.^۸ ولی تا عید پنتیکاست توو شهر اُفسُس اَموئُم،^۹ به چه که جلو روم یه درِ گِیی واز بودن، بی یه کاری که تاثیرش زیادین و مخالفن هم زیادن.

^{۱۰} وختی تیموتائوس حدتْ هُنْد، یه کاری بُکنی که پهلوتْ آهیچ چی ترس ایَنبَشت. چون اُ هم مَته مه کار خداوند اَنجُم اَداین؛^{۱۱} پ هیچک به اُ کوچک نَگن. بی اُ به سلامت راهی سفر بُکنی تا حد مه بَرِگِردِه؛ چون مه وا کاکائُن چش واراَشیم.

که آ آسْمِن هر طوری که هه آدمویی که آ آسْمِن آم همطورن.^{۱۲} همطو که ما شکل و شمایل انسانی که آ خاک، به خو مُگِفِتِن، شکل و شمایل اُ انسانی که آ آسْمِن هم به خو اُگیریم.

راز و پیروزی

^{۱۳} ای کاکائُن، بهتْ ای اُگم که: جسم و خون ناتون پادشاهی خدائو به ارث بُیره، و آنچه که آ بین اَره هم، ناتون آنچه که آ بین ناره ئو به ارث بُیره.^{۱۴} گوش هادین! یه رازی بهتْ مابگم: ما همه مو نایمِیم، بلکه همه مو عوض اِیم،^{۱۵} وا یه گیر، وا یه چهم به هم زدن، غایه اِی که شیپور آخر به صدا در آتات. چون اُشیپور وا صدا در آتا و مُردُتُن یه طوری که دگه آ بین نازن زنده اَین و ما عوض اِیم.^{۱۶} به چه که اِی بدن که آ بین اَره بایه اُ بدنی که آ بین ناره گر بُکنت و اِی بدن فانی بایه بدن غیر فانی گر بُکنت.^{۱۷} موکعی که بدنی که آ بین اَره، بدنی که آ بین ناره گر بُکنت، و بدن فانی، بدن غیر فانی گر بُکنت، اُغایه اُ گُلمی که توو نوشته ئوی مقدس نوشته بودن به حکیکت تبدیل اِبوت که اِگت: «پیروزی به مرگ اِیلعیدن.»

^{۱۸} «ای مرگ، پیروزی تو کان؟ ای مرگ، نیش تو کان؟»

^{۱۹} نیش مرگ گناهن و گُدرت گناه، شریعتن.^{۲۰} ولی خدائو شُکر که آ طریق خداوند ما عیسی مسیح به ما اُ پیروزی اَبخشه.^{۲۱} ^{۲۲} پ، کاکائُن عزیزُم، پایدار بَشی، کایم بُموئی و همیشه به کار خداوند مشغول بَشین، چونکه اَدونین زحمت شما در خداوند بی فیده نین.

سفرارشوی آخر

۱۲ حالا دربارهٔ کاکمُ آپولس، مه خیلی ازش خواهش اُمکه که با بکبه کاکئن وا دیدنتُ بیاد، ولی اصلا راضی نیو که الان بیاد. هروَه فرصت بُکنت، آتات.

۱۳ هوشیار بِشی؛ توو ایمن کائِم ووستی؛ مئه به مَرِد رفتار بُکنی، کوی بِشی. ۱۴ همهٔ کارویی که اَکِنین با محبت بَیشت.

۱۵ آدونین که اهل لَهر اِسْتِفاناس اوّلین کسونی هَسْتَرِن که توو منطقه آخائیه ایمن شُواردِن، و ایکه اَش پِی خو وَخف خدمت به ایْمنداَرِن به مسیح شُکِرْدِن. ای کاکائن، الان آ شما خواهش اُمهَسْتِن که ۱۶ اِیطو آدمویی و همیْطوم اَهْرَک که توو اِی خدمت کار اَکنت و زحمت اَکِشه اطاعت بُکنین. ۱۷ اَ هِنْدِن اِسْتِفاناس، فورتوناتوس و آخائیکوس

خوشالْم، چونکه جای خالی شمائو پُر شُکِرْدِن. ۱۸ به چه که اَش روح مه تُو و همیْطوم روح شمائو تازه شُکِه. به اِیطو کسونی احترام بُنوسین.

سلام

۱۹ کلیسائوی منطقه آسیا بهتُ سلام اَرسونِن. آکیلا و پْرِیسکیلا و کلیسایِی که توو لَهرِشُن، در خداوند به شما خیلی سلام اَرسونِن. ۲۰ تَمَن کاکائن بهتُ سلام اَرسونِن. با بوسهٔ مقدّس به همدگه سلام بُکنی. ۲۱ مه، پولس، با دَسِ خوم اِی سلام بهتُ اَنوِیْسَم. ۲۲ اگه کسی خداوندُ دوست اینین، نَعَلت بهش. ای خداوند ما، بُدوا! ۲۳ فیض خداوندُ عیسی با شما بُبوت. ۲۴ محبت مه در مسیح عیسی واکل همُن. آمین.

